

# علیه سرمایه

تریبون کارگران ضد سرمایه‌داری

شماره ۵۶۶ / شهریور ۱۴۰۱



جنش کارگری ایران در دو ماه تیر و مرداد سال ۱۴۰۱ /// بی آبی ///  
طرح چند نکته با کارگران، در حاشیه اختلاس ۹۲ تریلیون تومانی درون  
فولاد مبارکه /// به کارگران پیمانی پروژه ای نفت /// بازهم سخنی  
با کارگران پروژه ای نفت /// **فرماندگی ها را توانائی،**  
**نمی شودها را می شود کنیم** /// به جنگ سرمایه داری  
رویم!! /// اعتصابات کارگری روسیه /// بازگشت به کار اسماعیل  
بخشی و آزادی «قلیان» را خواستهای روز جنش کارگری کنیم

جنبش

کارگری

ایران در دو

ماه تیر و

مرداد سال

۱۴۰۱



////////////////////

ابراهیم پاینده / شهریور ۱۴۰۱

////////////////////



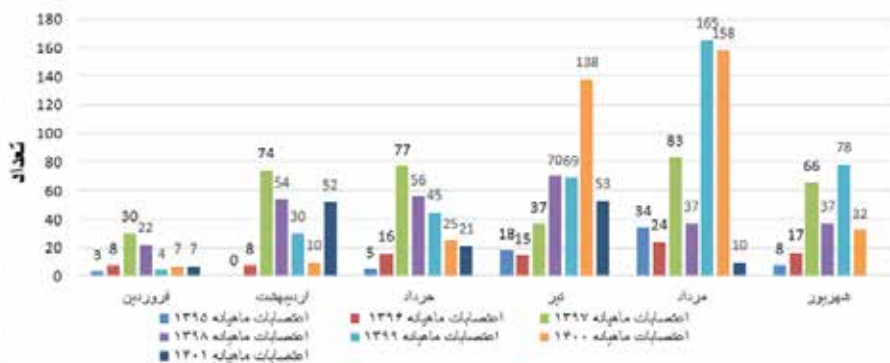
از ارقام اعتراضات کارگری مرداد امسال چنین بر می آید که دوره های طولانی مالمال از اعتصاب، اعتراض، شورش، خیزش های بزرگ کارگری در حال به سر رسیدن است. تعداد اعتصابات در این ماه به حداقل خود در ماه های اخیر رسیده است و کل اعتراضات نیز به نصف تعداد همین ماه سال پیش کاهش یافته (۱۰۲ در مقابل ۲۰۱). البته این کاهش فقط محدود به این ماه نیست بلکه روند کاهش اعتراضات از ماه تیر آغاز شد. این در حالی است که افزایش قیمت اقلام مایحتاج روزانه کارگران ارقام نجومی تری را طی می کند، دستمزدها کاهش هر چه بیشتری می یابند و سرمایه داران و دولت سرمایه کاهش سودهای نجومی خود را از این طریق و نیز عدم پرداخت دستمزد های معوقه جبران می کنند. با این حال اعتراضات بخش های بزرگی از کارگران از جمله معلمان، کارگران شهر داری های، ادارات و سازمان های دولتی روند سکوت و خاموشی طی می کنند. اما از آن جا که مبارزه ضد سرمایه داری ملموس ترین، مادی ترین و زمینی ترین عمل اجتماعی است و کارگران به ناچار مجبورند جنگ ضد

سرمایه داری، اعمال قدرت علیه دولت سرمایه و ماشین جنگی آن را ادامه دهند و از آن جا که نبرد طبقاتی آن ها علیه سرمایه تعطیل ناپذیر است لذا دیر یا زود شاهد رشد نبرد طبقاتی خواهیم بود. اما می بایست علت ها را جستجو کرد و این از واکاوی اساسی زمین گیری کل جنبش کارگری آغاز می گردد. از زمین گیری جنگ ضد سرمایه داری، عدم اعمال قدرت متحد، سازمان یافته طبقاتی شورایی شروع گردد. البته کاهش اعتراضات و اعتصابات در ماه مرداد امسال محدود به کارگران چند حوزه پیش ریز سرمایه نیست. کارگران پیمانی شرکت های زیر ساخت سازی حوزه های نفت و گاز و پتروشیمی ها در ماه تیر در بیش از بیست کارخانه و موسسه برای افزایش دستمزدها، کاهش شدت کار و افزایش تعداد روز های تعطیلی دست به اعصاب زدند. بعنوان نمونه کارگران داربست بند در چندین شرکت کار را متوقف کردند. خواست کارگران داربست بند ۲۵ میلیون تومان حقوق و تغییر نوبت کاری به بیست روز کار ده روز استراحت بود. اعتراضات کارگران پیمانی حوزه های نفت، گاز و پتروشیمی ها در ماه مرداد به یک دهم ماه قبل نمی رسد. وضع کارگران رسمی نفت و گاز بسیار اسف انگیز و تاسفبار است. این کارگران که مدت هاست خود را از بدنه طبقه کارگر ایران مجزا می بینند و هیچ گاه و در هیچ موردی نه برای خواست های خود و نه حمایت از اعتراضات دیگر کارگران دست به هیچ عمل کوچکی نزده اند، در اواخر مرداد امسال با اطلاعیه ای از ارجاع به قانون نظم سرمایه می گویند و از «تجمع غیر متمرکز و همزمان در جلوی ساختمان اصلی وزارت نفت و همینطور شهرهای اهواز و عسلویه» دم می زنند!! در واقع این بخش بزرگ کارگران موسسات سرمایه در نفت و گاز و پتروشیمی ها از انحلال خود بعنوان آحاد کارگری و کرنش در مقابل درگاه سرمایه بانگ می زنند و به صراحت اعلام می کنند که هیچگونه خطری برای هیچ نهاد و موسسه سرمایه داری ایجاد نخواهند کرد. حکم گوسفندانی را دارند که فقط خواهان اجرای روند روزانه توزیع نان و آب اند!! می گویند فروشنده نیروی کار بودن تقدیر زندگی ماست و قرار است نظم سرمایه منزلگاه آخر تاریخ بشریت باشد! غافل از این که سرمایه حکم هیولایی را دارد که همین که ناخن دستت را بدهی تمامی وجودت را می بلعد! لذا ما هیچ راه پس رفت نداریم می بایست قدم به جلو برداریم و این قدم ها بایست متفاوت از گذشته باشد. وارد جنگی با سرمایه شویم که هر لحظه و هر نقطه آن شاهد ظهور سطح بالاتر و بالیده تری از قدرت سازمان یافته شورائی ضد سرمایه داری ما، مبین اعمال این قدرت علیه سرمایه، به عقب راندن طبقه سرمایه دار و دولتت از سنگرهای قدرت، حاکمیت و مقاومت، خارج سازی بخش هر چه عظیم تر حاصل کار ما از چنگال قهر سرمایه داری، دستیابی ما به سطوح عالی تر معاش، رفاه، بهداشت، درمان، بلوغ آگاهی، آزادیها و حقوق واقعی انسانی باشد. هر لحظه این جنگ باید گزارش تاختن در این روند گردد.

مبارزه طبقاتی کارگری در ایران در تیر و مرداد سال ۱۴۰۱ در مقایسه با سال پیش



تعداد اعتصابات ماهیانه نیمه اول هر سال از سال ۹۵



# بی آبی

کارگران ضد سرمایه داری / شهریور ۱۴۰۱



بی آبی مفرط نه تنها در مناطقی نظیر سیستان و بلوچستان، کرمان، یزد و اصفهان بلای جان و مشکل روزمره توده های کارگر شده بلکه مدتها است که کارگران مناطق پر آب و بارانی نظیر کهگیلویه و بویر احمد، چهارمحال و بختیاری و همدان و برخی مناطق شمالی نیز با مشکلات تامین آب شرب مواجه شده اند. قدری به ریشه یابی در این زمینه که به معضلی حیاتی برای توده کارگر تبدیل گردیده و منجر به اعتراضات توده های انبوه کارگر شهرها شده، پردازیم. آب در بنیاد خود یک عنصر طبیعی است. اما نظام سرمایه داری آن را به سرمایه تبدیل می کند، جزء کاملاً رایگان یا بسیار کم بهای پروسه تولید سود می نماید، به جای آنکه رفع تشنگی کارگر کند، آن را از دسترس او خارج و ابزار تشدید استثمار وی می سازد، آب بعنوان وسیله شرب، شستشو و نظافت توده های کارگر مدت ها است توسط سرمایه قبضه شده، به سرمایه تبدیل گردیده و از توده های کارگر گرفته شده است.

آب بعنوان ماده اولیه و کمکی بسیاری صنایع نظیر فولاد و سایر فلزات، صنایع پتروشیمی، صنعت تولید برق و انرژی، صنایع تولیدات کشاورزی بزرگ (تحت نام شرکت های کشت و صنعت) است. سیستم تامین انرژی از طریق آب یکی از ارزانترین و بی دردسرترین تکنیک های

تولید انرژی برای صاحبان سرمایه در این حوزه است. ایجاد سد که با هدف تامین انرژی و ایجاد سیستم آب رسانی به کشت و صنعت ها، صنایع تولید فلزات و پتروشیمی ها و شهرها انجام میشود باعث در هم ریختن تعادل آب در محدوده های جغرافیایی می شود.

مطابق آمار رسمی وزارت نیروی ایران اکنون ۷۴۶ سد مورد بهره برداری و ۳۸۶ سد در دست مطالعه و یا اجرا وجود دارد. این بدین معنی است که بطور متوسط ۹ سد بر روی هر رودخانه در ایران بسته شده است!! به همین دلیل سرمایه داری ایران بزرگترین ایجاد کننده سد در سطح جهان است! علاوه بر این و مزید بر این گرمایش زمین و افزایش دائمی آن به در هم ریختگی چرخش آب زمین افزوده است. باران ها شدید تر شده اند و تعداد دفعات آن ها نیز بیشتر از گذشته است.

تجمع آب در یک مکان باعث شدت تبخیر و به هدر رفتن آن می گردد و هم چنین با جلوگیری از عبور آن در مسیر هزاران ساله آن ها مخازن آب این مسیر ها رفته رفته خشک می گردد و مهمتر اینکه با خشک شدن مسیر طبیعی رود ها امکان سر سبزی و تاثیر اکوسیستمی رود خانه ها بر محیط اطراف از بین می رود. این بنوبه خود موجب افت شدید سطح آب های زیرزمینی گردیده، خلل و فرجی را در خاک به وجود آورده که زمین را شبیه اسفنج خشکی کرده که به جایی بند نیست و فرو می ریزد و در این فروریختن خاک مرده به پودر تبدیل شده و با باد حتی ملایمی جابجا می گردد. از بین رفتن سیستم جذب آب باران های شدید است بطوری که وقتی خاک مرده شد و بشکل اسفنج خشک به جسمی تبدیل گردید که دیگر قادر به جذب و نگهداری آب باران نبود آن وقت سیل شدن هر باران امری طبیعی خواهد بود. هر چند این وضعیت در سراسر جهان بخصوص در ده های اخیر شدت گرفته اما وضعیت و بلایایی که از این جهت (سیل و خشکسالی) بر سر توده های کارگر ایران می آید در سراسر این جهنم استثنایی و فاجعه بار است.

مقدار آبی که مصرف خانگی و شرب می شود بطور عمومی سهم ناچیزی (حدود تا ۵ درصد) در مقایسه با مصرف آب در کشاورزی و صنعت را تشکیل می دهد. نیاز های اصلی نه مصرف شخصی بلکه مطلقا صنعتی، تولید الکتروسیته، کشاورزی و دامداری است. در این میان آن بخش که لطمه اصلی را می خورد (و هم اکنون به شدت مورد هجوم است) همانا توده های طبقه کارگر و آب آشامیدنی و نظافت آن هاست. هرساله و در آغاز فصل تابستان نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان داد و قال کر کننده ای از طرف دولت های سرمایه و سازمان های مربوطه بر روی کاهش مصرف آب توسط توده های می شود. آیا واقعا چالش آب از جانب توده های کارگر است و آیا با فرض

کاهش مصرف آب شرب این چالش بر طرف می گردد؟!

چندی پیش باران، ریزش شدید باران در مناطق سیستان و بلوچستان، شمال تهران از شرق تا غرب، یزد، کرمان، اصفهان، مناطق شمالی موجب خرابی کومه ها، خانه ها و آشیانه توده های هم چون گذشته طعمه سیل شده است. توده های کارگر درگیر مصیبت های ناشی از امواج سیل و خانه خرابی ها که مزید برفقر، بی حقوقی، بیکاری و هزاران فاجعه ای که رژیم سرمایه بر سرشان هوار کرده، شده اند هنوز فرصت و شرایط پرداختن به مسائل دیگر را نیافتند که اکنون با بی آبی و تشنگی مواجه گردیده اند. هم کارگران سیل زده عاصی در سراسر ایران و هم توده های کارگر شهرهای استان های نامبرده می دانند که سرچشمه واقعی تمامی سیلاب ها، طوفان ها، خشکیدن رودخانه ها، صحرا شدن دریاچه ها، کویری شدن تالاب ها، کم آبی ها، خشکسالی های شدت یافته چهل و چند ساله و تمامی فاجعه های دیگر محیط زیستی نیز در وجود سرمایه است. اعتراضات آن ها با وجود پراکندگی، بی ارتباطی اما همرنج و همصدا از ریشه های سرمایه دارانه همه فلاکت هایشان می گویند. سرچشمه ها را می جویند و در این جستجو اصلی ترین و واقعی ترین عوامل را انگشت می گذارند. اما این کافی نبوده و در عمل نیز هیچ گره ای از مشکلات ما کارگران در این زمینه حل نکرده است. کارگران می توانند و یقینا می توانند بنیاد اعتراض خود را بر قهر آگاه طبقاتی علیه اساس سرمایه داری استوار کنند، درمبارزه علیه بی آبی، آلودگیهای زیست محیطی و در هر قلمرو دیگر به قدرت سازمان یافته شورائی خود اتکاء نمایند، یک قدرت متحد شورائی ضد سرمایه داری گردند. راه پیکار برای تسلط بر سرنوشت کار، تولید و زندگی را پیش گیرند. توده کارگر همواره این ظرفیت را داشته و دارد که مبارزه روز خود را مبارزه ای رادیکال علیه سرمایه داری سازد، از جمله در همین حوزه معین آب، الگوی خاص طبقاتی و سرمایه ستیز خویش برای خارج سازی کل آبهای سطح الارضی و تحت الارضی از سرمایه بودن، از سرمایه طبقه سرمایه دار بودن و به کارگیری آن به عنوان عنصر طبیعی پاسخگوی نیازهای واقعی و حیاتی انسانها را پیش کشد و برای تحقق آن جبهه پیکار گشاید. کارگران می توانند و باید چنین کنند، در غیر این صورت وضع همین است که هست و هر روز فاجعه بارتر خواهد گردید.

**طرح چند نکته با**

**کارگران،**

**در حاشیه**

**اختلاس ۹۲**

**تریلیون تومانی**

**درون فولاد مبارکه**

////////////////////

کارگران ضد سرمایه داری / شهریور ۱۴۰۱

////////////////////////////////////

فولاد مبارکه، یکی و فقط یکی از ۵۰۰ تراست برتر و یکی از چند هزار مؤسسه بزرگ یا متوسط صنعتی، مالی، تجاری، «خدماتی» سرمایه داری ایران است. این شرکت مواد اولیه مورد نیاز ۳۰۰۰ کارخانه در حوزه های تولید لوله، پروفیل، نفت، گاز، پتروشیمی، خودرو، موتورهای الکتریکی، لوازم خانگی، فلزات سبک و سنگین، ساختمان، غذایی، کشتی، سازه های دریائی را تهیه می نماید. همین محصولات را به ۳۸ کشور هم صادر می نماید. ظرفیت تولید سالانه اش از ۱۰ میلیون تن افزون است و قرار است تا سال ۱۴۰۴ به ۲۵ میلیون تن افزایش یابد. سود خالص مؤسسه در سال ۱۳۹۹ بالغ بر ۲۲۰۰ میلیارد تومان بوده است. فولاد مبارکه بیش از ۱۰ غول عظیم صنعتی مرکب از فولاد هرمزگان جنوب، صنایع معدنی، فولاد سنگان خراسان، فولاد سفید دشت چهارمحال بختیاری، ورق خودرو چهارمحال، فولاد امیرکبیر کاشان، شرکت بین المللی مهندسی سیستم ها و اتوماسیون، مهندسی فولاد مبارکه، مؤسسه فرهنگی، ورزشی مبارکه، فلز تدارک و الکتروود را در ید مالکیت و استیلا خود دارد، در کل این مؤسسات و قلمروها حدود ۸۰۰۰ هزار کارگر را استثمار می کند. شرایط کار کارگران در یکایک این واحدها دهشت انگیز است. انواع سرطان، ام اس، بیماریهای لاعلاج، ارمغان بی دریغ و بیش از حد وفور شرکت برای توده های کارگر است. بخشی از آلودگیهای زیست محیطی منطقه اصفهان، خشکی زاینده رود، بی آبی سکنه کارگر شهرهای استان نیز از چرخه ارزش افزائی همین غول صنعتی، مالی نشأت می گیرد. هیچ کدام اینها اطلاعات جدیدی نیستند، منابع اعلام و انتشار آنها مراکز آماري فاشیسم اسلامی است و چه بسا واقعیت ها چند برابر این داده باشد، آنچه اینجا، در این چند سطر، مطمح نظر و





کانون تمرکز گفتگو با همزنجیران است، نه اینها که نکاتی خاص و مهم تر است. لطفا دقت کنید!

فقط سود خالص این هولدینگ در سال ۱۳۹۹ پس از اختلاس های کهکشانی نوع ۹۲ تریلیون تومانی باز هم بر اساس تراز مالی منتشره منابع رسمی رژیم اسلامی، به رقم ۲۲۰۰ میلیارد تومان رسیده است. در این سال متوسط مزدهای سالانه کارگران ایران به گونه ای چشمگیر زیر ۲ میلیون تومان در ماه و ۲۴ میلیون تومان در سال بوده است. فرض بر این گذاریم که هر کارگر واقعا ۲۴ میلیون تومان را دریافت کرده باشد، حتی در این حالت کل ۸ هزار کارگر صنایع متنوع تحت استیلا و مالکیت هولدینگ دستمزدی کمتر از ۱۹۲ میلیارد تومان کسب کرده اند. رقم کهکشانی سود خالص ۲۲۰۰ میلیاردی را بر رقم اخیر یا مزد سالانه ۸۰۰۰ کارگر تقسیم کنید. بالغ بر ۱۲ برابر است. ۸ هزار کارگر با کار شاق، فرساینده، بیماری زا و مرگ آور خود ۲۲۰۰ میلیارد تومان بر سرمایه وحوش سرمایه دار افزوده اند و خود با مزدی ۱۲ مرتبه کمتر از این مقدار، همراه زن و فرزندان به مرگبارترین گرسنگیها، برهنگی ها، فلاکت ها، ذلتها، حقارت ها، بی داروییها، بی دکتري و بی درمانیها، بی مدرسه ای و بی سرپناهی تن داده اند. فراموش نکنید که مالکان و مدیران سوای ۲۲۰۰ میلیارد تومان سود خالص سالانه دهها تریلیون تومان نیز اختلاس و انواع دزدی داشته اند. سرمایه ها و سودهای طلائی بهت انگیزی که اگر حساب شوند حکایت نرخ استثمار دهشت انگیز چندین هزار درصدی کارگران در جهنم مشتعل سرمایه داری اسلامی است. هشت هزار کارگر که این اقلام کهکشانی سود و سرمایه را در یک سال تولید کرده اند، خود در طول همین سال برای چند تومان مزد افزونتر چندین بار دست به اعتصاب زده اند، دستگیر و راهی زندان شده اند، بیکار و شکنجه گردیده اند یا بی هیچ نتیجه دست از پا درازتر به سر کار باز گشته اند. چرا باید به چنین وضعی تن داد؟ برای اینکه سرمایه داران دولت، ارتش، سپاه، پلیس، قوای سرکوب دارند و ما فاقد قدرت هستیم!! درست است اما مگر ما خالق کل سرمایه ها نیستیم؟ مگر دولت، ارتش، سپاه، پلیس، حوزه های علمیه همگی مفتخوران سفاک و گرازان خون آشامی نیستند که از حاصل کار و استثمار ما ارتزاق می کنند؟ مگر قدرت طبقه سرمایه دار، قدرت سرمایه تولید شده توسط ما نیست، چرا ما از قدرت خویش هیچ بهره ای نمی گیریم؟ چرا این قدرت را سراسری، شورائی، ضد سرمایه داری سازمان نمی دهیم، چرا دست در دست هم نمی نهیم و این قدرت را علیه سرمایه و سرمایه داران اعمال نمی کنیم؟ آیا این پرسش ها ارزش فکر کردن ندارند؟ اما این فکر کردن دلخواهی و انتخابی نیست. جبر و قهر زندگی است، عصیان شکم خالی است، طغیان گرسنگی، بی آبی، بی سرپناهی و بی دارویی فرزندان است. مجبوریم بیاندیشیم، مجبوریم راه افتمیم و دست همدیگر را بفشاریم، مجبوریم شورائی، سراسری، ضد بردگی مزدی متحد شویم، یک قدرت سازمان یافته شورائی سرمایه ستیز گردیم. هیچ چاره دیگری نداریم. آلترناتیو تن دادن به مرگ ذلت بار ناشی از فشار استثمار، سبعت سرمایه است. میان این دو باید انتخاب کرد. این گوی، این میدان!

## به کارگران

## پیمانی پروژه ای

## نفت

بهرام دزکی / شهریور ۱۴۰۱

شما کارگران پروژه ای نفت چند سالی است که در حال مبارزه  
اید، بارها با اتکا به نیروی خود، اعتصابات سراسری را برنامه  
ریزی کرده و لباس اجرا پوشانده اید. مبارزات شما درس های  
با ارزشی برای همه جنبش کارگری داشته است. در شرایطی که  
بدبختانه و دردناک شاهد آویزان بودن بخشی از جنبش کارگری  
مثل معلمان، بازنشستگان، شرکت واحد و نوع این ها به دولت،  
قانون، مجلس و وزارت کار سرمایه ایم، تکیه مصمم شما به قدرت  
پیکار خویش، همبستگی شکوهمند میان بخش های مختلف  
شما در حوزه های جغرافیایی متفاوت و از فاصله های بسیار دور،  
پافشاری استوارتان بر ادامه اعتصاب تا حصول خواست ها به حق  
ستودنی و برای همه کارگران آموختنی است، کارنامه شما از این  
جهت درخشان است اما می تواند و باید بسیار درخشان تر شود.  
وقت آنست که همگی دست در دست هم برای تبدیل شدن به  
یک قدرت سراسری شورائی ضد بردگی مزدی تلاش کنیم، شما  
قدم به جلو نهاده و چهاردیوار تنگ محل کار، حصار بسته این  
پتروشیمی، آن سکوی استخراج، این محل پالایش را شکستید،  
به صورت بخشی از طبقه کارگر بدون نظرداشت نام شرکت، اسم  
کارخانه، هویت سرمایه دار صاحب بنگاه، یک جنبش شکوهمند  
در منطقه وسیعی از جهنم سرمایه داری ایران راه انداختید، شما  
که تا اینجا به جلو شتافته اید دست به کار برداشتن گام بعدی  
گردید، این آرزوی یک همزنجیر است. همزنجیری که همه عمر  
در این راه کوشیده و اکنون نیز با سلول، سلول وجود آماده  
همسنگری، همزمزی در این راستا است. با ماندن در خاکریز  
ویران افزایش مزد هیچ بهبودی در زندگی توده های طبقه ما  
حاصل نمی گردد، باید خواستار تسلط بر کار، تولید، زندگی خود  
شویم، برای این کار باید یک قدرت سازمان یافته آگاه شورائی



گردیم. شعار خارج سازی خوراک، لباس، سرپناه، دارو، درمان، آموزش، آب، برق، گاز، نگهداری سالمندان، معلولان کودکان از حیطة مبادلات پولی که از سوی عده ای از همزنجیران مطرح شده است، سخنی قابل تعمق، میعاد، قرار، قرارگاهی برای پیوند خوردن، دست در دست هم نهادن، راه افتادن و تغییر رادیکال راه پیکار طبقاتی است. بیائید همگی با هم، همصدا و همپیوند برای برپائی یک جنبش نیرومند، سراسری، شورائی ضد بردگی مزدی گام برداریم.

در کنار همه مشکلا، مشکل بی آبی فاجعه ای است که کل طبقه کارگر ایران را گرفتار کرده است. فاجعه ای که به شکل وحشتناک در چهار محال بختیاری بر سر توده های کارگر آوار است. بخشی از شما کارگران پروژه ای در منطقه چهارمحال بختیاری زندگی می کنید. نظام سرمایه داری نه تنها بر قیمت ارزاق و کرایه خانه افزوده است بلکه مستمرا و وحشتناک در حال تهاجم به معیشت، سطح زندگی و همه چیز است. فاجعه بی آبی کارگران جونقانی، رستم آبادی، الیکویی، شهرکرد و دیگر شهرها و روستاهای این منطقه، مشتئی از خروار جنایات سرمایه داری است. انتظار آن است که شما کارگران پیمانی نفت به عنوان بخش رزمنده طبقه کارگر ایران به پا خیزید، به دولت سرمایه اولتیماتوم دهید که به سرعت مشکل بی آبی را مرتفع کند. تدارک اعتصاب و متوقف کردن چرخه کار و تولید را دستور کار خود کنید. دست در دست کارگران معترض به بی آبی گذارید، نظام سرمایه را وادار به تامین آب شرب مردم منطقه کنید. دلیل اصلی اینکه سرمایه بی محابا جان و هستی طبقه ما را هدف قرار داده است، عدم همبستگی ما کارگران و حمایت نکردن از مبارزات یکدیگر است. کارگران پروژه ای نفت با کارنامه درخشان خویش می توانند مشعلدار سازمانیابی جنبش سراسری و شورائی ضد سرمایه داری گردند، بیائید در این راه دست همدیگر را بفشاریم.

## بازهم سخنی

## با کارگران

## پروژه ای

## نفت

////////////////////

کارگران ضد سرمایه داری / شهریور ۱۴۰۱

////////////////////////////////////

مبارزات کارگران پیمانی نفت از چند سال پیش تا حال در فاصله میان خوزستان تا بندرعباس، همچنان پیروزمندانه در غلیان و جوشش است. ما بارها نکات ارزنده و درس آموز این جنبش را برشمرده ایم. اشاره داشتیم که این اعتصابات مثل زنجیره عظیم اعتصابات طبقه کارگر ایران بساط دخیل بندی به قانون، آویختن به احزاب و فرو رفتن در باتلاق سندیکاسازی را کنار نهاد. پروسه تدارک و انجام همه امور مربوط به این مبارزات را با همدلی، همفکری یا در واقع شورائی، پیش برد. اعلام کرد که مبارزات ما هنوز پایان پذیرفته است. متحد و تهاجمی به جلو شتافت. حمایت از اعتصابات کارگران رسمی را دستور کار قرار داد و بسیاری نکات ارزنده دیگر را با خود حمل نمود.

اما به عنوان تعدادی کارگر ضد سرمایه داری، همدرد و هم‌رزم، مسؤلانه و رفقانه، نقدهای خود بر کاستی‌ها و نقاط ضعف این جنبش را هم مطرح کردیم. در این راستا متذکر شدیم:

۱- سرمایه داران تمامی توان خود را به کار می‌گیرند تا قبول همه یا برخی مطالبات را به جمعیت هر چه کمتری محدود کنند، به ویژه کارگران ساده را از دایره حصول خواسته‌ها بیرون اندازند. انتظار از شورای اعتصاب آنست که در مورد وفاداری به این آسیب پذیرترین لایه طبقه خود، با صراحت بیشتری سخن بگوید.

شورای می‌گوید: به دنبال توافق بین کارگران و کارفرمایان در چند شرکت پیمانکاری مهم هستند که می‌تواند مبنایی برای مذاکرات در شرکت‌های دیگر باشد. در این



مورد باید دقت کرد. هر تعداد کارگر در هر محل کار باید بدون هیچ تخفیفی حول «مطالبات مشترک» با صاحبان سرمایه وارد مذاکره و تنظیم قرارداد شوند. در غیر این صورت اعتصاب سراسری معنا ندارد. اگر چنین نشود چرا وحوش سرمایه دار کمترین وقعی به خواسته های هزاران کارگر بدون تخصص بگذارند، چرا همه آنها را تسلیم تیغ اخراج نسازند؟!

۲- شورا اصرار دارد که دولت باید ناظر و ضامن اجرای توافقات باشد!! دولتها اساساً و در واقع کارگزار سرمایه می باشند. مبارزه با کل ساختار قدرت سرمایه، جزء تعیین کننده ای از روند پیکار طبقاتی ما است. باید خواستار قطع دخالت حکومت در امور مبارزه و سازمانیابی طبقه خود شویم و با تمامی قوا از این دخالت جلوگیری نماییم. یگانه نیروی تضمین کننده هر پیروزی، فقط و فقط قدرت متحد و شورائی کارگران است.

۳- رفقای کارگر بخش پیمانی شرکت نفت، خود را از دهها میلیون نفوس توده های طبقه خود جدا می کنند. طوری سخن می گویند که گویا مزدهای محقر، شرایط کار غیر انسانی، فقدان ایمنی محیط کار، فشار خرد کننده استثمار، نه پدیده سراسری زندگی کل کارگران بلکه ویژه چند ده هزار کارگر نفت می باشد. فقط شما در حال اعتصاب نیستید. در جهنم سرمایه داری ایران هر روز دهها و هر سال چندین هزار اعتصاب از سوی کارگران همزنجیر با همین خواست ها اتفاق می افتد. چرا پای پیش نمی گذارید و دست به کار تلاش نقشه مند برای ارتباط گیری با میلیونها کارگر در حال پیکار در سراسر ایران نمی گردید؟!

۴- شما به گونه ای بسیار نادرست می گوئید که صنعت نفت یک بخش بزرگ و سودآور است و بر همین مبنا حق ماست که مزد مکفی و شرایط کار مناسب داشته باشیم. مگر سایر حوزه های کار و تولید سرمایه داری سودآور نیستند؟! مگر آنها کمتر از شما استثمار می شوند؟! کمتر از شما فرسوده و هلاک می گردند؟! مزد، قطره ناچیزی از رود پر خروش ارزش ها و اضافه ارزشهائی است که طبقه کارگر تولید می کند. به عنوان بخش رزمنده طبقه کارگر خواستار خارج سازی کل حاصل کار و تولید طبقه خویش از چنگال سرمایه باشید. بر خواست های مشترک کل طبقه پای بفشارید و فریاد زنید: محصول کار و تولید اجتماعی دهها هزار تریلیونی ما باید صرف معیشت مرفه همه افراد جامعه اعم از شاغل، بیکار یا بازنشسته گردد. دارو، درمان، آموزش از مهد کودک تا دانشگاه، ایاب و ذهاب، بهترین شکل نگهداری از کودکان، سالمندان، معلولان، آب، برق، گاز، خوراک و پوشاک، مسکن، وسایل خانه، تلفن، اینترنت، همه و همه باید به طور کامل از سیطره خرید و فروش خارج و رایگان گردد.

**فروماندگی ها را**

**توانائی،**

**می شودها را**

**می شود**

**کنیم**

////////////////////////////////////

مزدک کوهکن / شهریور ۱۴۰۱

////////////////////////////////////

کارگران استان چهارمحال و بختیاری در طول روزهای اخیر، خشمگین و عاصی از گرانی، بیکاری، بی آبی، بی نانی، بی سرپناهی مراکز کار را تعطیل کردند و به خیابان ریختند. چند میلیون کارگر خوزستانی نیز چندین دهه است همین وضع را دارند، اگر در کارخانه ای، شهری به اعتصاب خود پایان می دهند، در کارخانه و شهر دیگر از سر می گیرند. اصفهان از دو استان بالا کم اعتصاب تر نیست، کارخانه هایش تعطیل تر و خیابانهایش پرخروش تر است. تهران، البرز، اراک، زنجان، لرستان، هر سه خراسان شمالی، جنوبی، میانی، هر دو آذربایجان شرقی، غربی، کرمانشاه، بوشهر، پارس جنوبی در فاصله بهبهان تا شرق بندرعباس، کرمان، بلوچستان، هر کجا کارخانه ای، مدرسه ای، بیمارستانی، بندری، کشت و صنعتی، شبکه حمل و نقلی است، در هر نقطه جهنم سرمایه داری، در هر وجب قلمرو استیلای دولت درنده اسلامی سرمایه، در طول سال چند اعتصاب رخ می دهد. شمار اعتصابات از حد بیرون است و سؤال پیش روی کل اعتصاب کنندگان این است که چه نتیجه ای گرفته اند؟ چه چیز به دست آورده اند؟، کارنامه کارزارها چیست؟؟

پاسخ همگون، از پیش روشن چند ده میلیون کارگر، بعضا صریح و عریان، بعضا با سکوت، نگاه، حالت، رنگ رخساره آنست که دست از پای درازتر به سر کار باز گشته اند. نتیجه ای نگرفته اند، شکست خورده اند، کارنامه ها خالی است. واقعیت این است و از همین



جا سؤالی دیگر پیش می آید. اینکه چرا این همه اعتصاب بی نتیجه می ماند؟ چرا سوای چند هزار کارگر پیمانی نفت، مابقی علی العموم، بدون دستاورد، ختم اعتصاب را اعلام کردند؟ چرا معلمان، بازنشستگان، هفت تپه ای ها، رانندگان واحد، میلیونها کارگر دیگر هر بار، هر ماه، هر سال، همگی، همه جا شکست خوردند؟ دلیل این همه شکست چیست؟ راه شکست نخوردن کدام است، چرا همگی از این سؤال فرار می کنیم و به جستجوی پاسخ درست آن بر نمی آئیم؟!؟ جواب رمزآمیز نیست، در مغز دانشوران طبقات دارا نیست، اگر جماعتی حول آن دفتر و دستک راه می اندازند، حزب می سازند، دلال و کاسبکارند. پاسخ را اکثر کارگران می دانند. از هر کارگری پرسشی می گوید: سرمایه داران قدرت دارند، دولت دارند، ارتش، پلیس، سپاه، حوزه علمیه، سازماندهی گسترده فاشیستی، گفتمان دموکراسی، جنجال حقوق بشر، پارلمانتاریسم دارند، ما هیچ نداریم، مشتی پراکنده، زبون، فاقد قدرت هستیم، آنها قدرت دارند، روی حرف خود می ایستند، می گویند هیچ ریالی مزد بیشتر به هیچ کس نمی دهیم، هر که خواست کار کند، هر که خواست خداحافظ! صف بیشمار بیکاران منتظر جایگزینی هر کارگر مستعفی یا اخراجی است. اینها را کارگران بر زبان می آرند، بنا بر این دلیل شکستها را می دانند، پرسش بعدتر این است که چه باید کرد؟ آیا دنیا تمام شده، تاریخ به انتها رسیده؟!؟ هیچ روزنه ای باز نیست؟ هیچ راهی به هیچ افقی پیش روی نیست؟ راستش پاسخ این پرسش را هم کارگران می دانند، کدام کارگر است که با شنیدن این حرف ها فریاد نزند ما با هم نیستیم، دستهایمان در دست همدیگر نیست، صداهایمان همساز نیست، یک قدرت سراسری نیستیم.

تا اینجا را خیلی ها می دانند، از این نقطه به بعد است که شمشیرها در نیام و زبانها در کام می شود. وقتی سؤال این می شود که چرا پای پیش نمی نهیم، چرا صدتا، صدتا، بی اطلاع از دل هم، بی خبر از طغیان یکدیگر، در چهاردیواری کارخانه ها با این و آن سرمایه دار چانه می زنیم؟ مگر نه این است که فلاکت، بی آبی، بی نانی، بی سرپناهی ما زیر سر سرمایه و دولت سرمایه داری است، چرا در مقابل قدرت سازمان یافته، درنده، فاشیستی وحوش سرمایه دار، گامی به سوی همبستگی شورائی ضد سرمایه داری بر نمی داریم. در مقابل این پرسش است که سکوت، فرار، نظربافی، تولید تئوری، فروش استراتژی، تبلیغ تاکتیک بر هم تلنبار می شود. عده ای از بی حزبی می گویند!! چند نفر از نداشتن سندیکا می نالند، عده ای غیبت منجی را پیش می کشند!! شماری به کودنی!! بی فکری!! کم شعوری کارگر جماعت می آویزند!! آیا اینها به مزخرفاتی که می گویند

باور دارند؟؟ شاید دارند، داشتن و نداشتن باور مهم نیست، بحث بر سر این افراد، این محافل هم نیست. سخن از توده کارگر است. چرا آنان در مقابل این پرسش سکوت می کنند؟، فرار می کنند؟، چرا این دهها میلیون در جستجوی پاسخ نیستند. اینها همه می گویند قادر نیستیم!!، کاری از دستمان بر نمی آید!! فرومانده و ناتوانیم!! اگر بناست درد را بشناسیم، اگر در صدد یافتن ریشه معضل هستیم، باید این احساس زبونی، عجز، فروماندگی، این هیچ دیدن و پوچ انگاشتن خود را بشکافیم، چه باید کرد تا احساس زبونی جای خود را به جسارت و باور به قدرت خود بسپارد. معجزه نمی توان نمود. با وعظ و نصیحت کاری پیش نمی رود، این جایگزینی، رفع فروماندگی، خروج توانائی توده کارگر باید در کارزار روز انجام گیرد، این کار را باید خود کارگران انجام دهند و ما به عنوان آحاد طبقه خویش باید هر چه در توان داریم برای وقوع این جایگزینی و تغییر تلاش کنیم، باید نشان دهیم که آنچه آنان نشدنی تلقی می کنند شدنی هستند، باید ثابت کنیم که به جای مبارزه محصور در کارخانه می توان راه افتاد و با همزنجیران خویش در سایر مراکز کار جوش خورد، می توان راه ارتقاء به یک قدرت سراسری را پیمود، باید تشریح کنیم و عملاً مدلل داریم که می توان مبارزه برای مزد را با مبارزه برای تعیین سرنوشت، کار، تولید، زندگی جایگزین نمود، باید در متن کارزار نشان دهیم که می توان پیکار علیه آپارتاید جنسیتی را از مشتی شعار توخالی، از تبعیض ستیزی دموکراتیک به جنگ علیه کار خانگی، جنگ برای محو کار بدون هیچ مزد زنان، جنگ برای قطع کامل وابستگی اقتصادی زن به مرد و اولاد به والدین، ارتقاء داد، می توان جنگ علیه آلودگی های زیست محیطی را جنگ علیه اساس سرمایه داری کرد. می توان هر مبارزه روز برای هر خواست عاجل را حلقه ای از زنجیره پیکار ضد سرمایه داری و سنگری از سنگرهای این جنگ نمود. این ها مسائلی نیست که با نوشتن برنامه، تدوین تئوری، بحث های ایدئولوژیک، مجادلات مکتبی، حشر و نشرهای آکادمیک حل گردد. سخن از کاری است که توده کارگر باید انجام دهد، خودش با دخالتگری فعال، خلاق، با سر آگاه و شعور بیدار خود انجام دهد. توده کارگری که با انجامش یک قدرت سراسری، شورائی، ضد بردگی مزدی گردد.



**به جنگ**

**سرمایه داری**

**رویم!!**

////////////////////

کارگران ضد سرمایه داری / شهریور ۱۴۰۱

////////////////////



در جهانی وارونه زندگی می کنیم. دنیایی که در آن خرید و فروش انسان (کارگر) همانند یک کالا و به دور انداختن آن بعد از تاریخ مصرفش امری طبیعی شمرده می شود!! خانه داری که فرساینده جسم و تباها ساز شعور زنان است، وظیفه مقدس اعلام می گردد!! نهاد بالای سر و انگل صفت دولت، ضرورت زندگی اجتماعی تلقی می گردد!! این جهان سرمایه داری است و به حکم غیر انسانی و بشر ستیز بودنش باید از میان رود. گورکن این نظام، طبقه ما، طبقه کارگر است. اینک که در جهنم سرمایه داری ایران، مبارزات طبقه مادر غلیان و جوشش است خواست های تاریخی خود را بطور شفاف بر زبان آریم و اعلام کنیم که خواهان لغو کارمزدی، محو خانه داری و زوال دولت هستیم و تا قبل از محقق ساختن کامل این خواسته های ما خواهیم که:

۱- محصول کار و تولید اجتماعی دهها هزار تریلیون تومانی ما صرف معیشت مرفه همه افراد جامعه اعم از شاغل، بیکار یا بازنشسته گردد. دارو، درمان، آموزش از مهد کودک تا دانشگاه، ایاب و ذهاب، بهترین شکل نگهداری از کودکان، سالمندان، معلولان، آب، برق، گاز، خوراک و پوشاک، مسکن، وسایل خانه، تلفن، اینترنت، همه و همه باید به طور کامل از سیطره خرید و فروش خارج و رایگان گردد.

۲- کلیه اطلاعات و آمار روند تولید و توزیع، داده های مربوط به منابع طبیعی، مسائل زیست محیطی، برنامه ریزی ها، داد و ستدهای داخلی و خارجی، مناسبات دیپلوماتیک باید در اختیار همگان گذاشته شود.

۳- هر ساعت کار خانگی، ساعتی از زمان اشتغال محسوب شود و میانگین سهم هر انسان از محصول اجتماعی به آن تعلق گیرد.

۴- دخالت حکومت در حریم زندگی انسان ها بطور کامل قطع گردد.

۵- کلیه فعالیت های اقتصادی مخرب طبیعت و مضر سلامتی بشر، تعطیل شود.

//////////

شهریور ۱۴۰۱

////////////////////////////////////

پیوتر بیزیوکوف (خبرنگار روس) گزارش می‌دهد: طی سال گذشته ۴۰۰ اعتراض کارگری در روسیه علیه شرایط جنگی کشور رقم خورده است. هفته‌نامه میلیتانت، گزارش‌ها حاکی از آن است که علیه‌غم گفته‌مقامات دولتی در روسیه که هیچ اختلاف کارگری یا اعتصابی در این کشور وجود ندارد و روابط دوستانه بین کارگران، کارفرمایان و دولت وجود دارد، هفته گذشته مسکو بازم شاهد اعتراضات گسترده کارگری بوده است. پیوتر بیزیوکوف، یک خبرنگار روس فعال در امور کارگری، گزارش می‌دهد: طی سال گذشته تقریباً ۴۰۰ اعتراض و اعتصاب کارگری در روسیه علیه‌غم شرایط جنگی حاکم بر کشور رقم خورده است. این خبرنگار روس

می‌نویسد: «در سال ۱۹۹۳ میلادی و پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی و با روی کارآمدن یلتسین براساس رویکردهای مبتنی بر لیبرالیسم محدودیت اعتصاب برای کارگران روسیه به قانون بدل شد.» آمارهای رسمی نشان می‌دهد که در دو دهه گذشته در روسیه حتی بیش از پنج اعتصاب «قانونی» در سال وجود ندارد. با این حال در سال گذشته کارگران در روسیه انواع مختلفی از اقدامات، از جمله اعتصابات، تجمعات، مسدود کردن جاده‌ها و شکایت حقوقی به دادگاه را که به عنوان شیوه اعتراض ایتالیایی شناخته می‌شود، سازماندهی کرده‌اند. کارگران روس معتقدند جنگ بهانه خوبی برای نپرداختن حقوق از سوی کارفرمایان نیست. مسئله معوقات حقوقی به امری شایع در روسیه بدل شده است. به گفته بیزیوکوف، بین ۱/۷ تا ۲ میلیون نفر حداقل سالی یکبار به موقع حقوق دریافت نمی‌کنند. کارگران معتقدند تحریم‌های دولت‌های امپریالیستی غربی علیه مردم روسیه در واکنش به حمله پوتین به اوکراین، از علل افزایش مشکلات معیشتی و معوقات حقوقی آن‌ها است. فعالان کارگری روسیه معتقدند پس از حمله دولت پوتین به اوکراین سرکوب اعتراضات کارگری توسط دولت به‌طور موقت کاهش یافت، اما با گذشت چندماه روند اعتراضات کارگری این کشور دوباره افزایش یافته است. در اوایل تابستان امسال کارگران در کارخانه کمپرسور اورال در یکتازینبورگ روسیه به دلیل پرداخت نشدن دستمزدهای ماه‌های اردیبهشت و خرداد خود دست به اعتصاب زدند. در این مجموعه اکنون بیش از ۳۰۰ کارگر حدود نیم میلیون دلار معوقات مزدی دارند. یک کارفرمای بدهکار به کارگران با چندماه حقوق معوق در روسیه در اظهاراتی که موجب اعتراض کارگران در فضاهای شبکه‌های اجتماعی شد، گفته بود: «هیچکس در طول جنگ کبیر میهنی روسیه با آلمان نازی به دستمزدها اهمیت نمی‌داد.» طبق این گزارش در هفته گذشته، کارگران شرکت تحویل غذای باندکس فود اخیراً در اعتراض به افت دستمزد پیک‌های موتوری تحویل مواد غذایی دست به اعتراض زدند که فعالین آن‌ها توسط پلیس ویژه روسیه بازداشت شدند. دولت روسیه همچنین امسال سن بازنشستگی را از ۶۰ به ۶۵ برای مردان و از ۵۵ به ۶۳ برای زنان در افزایش داد. این اقدام البته دو سال پیش تصویب شده بود اما در جریان جنگ فوراً اجرایی شد و اعتراض بخش وسیع بازنشستگان را در پی داشت.

**بازگشت به**

**کار اسماعیل**

**بخشی و آزادی**

**«قلیان» را**

**خواستهای روز**

**جنبش کارگری**

**کنیم**

////////////////////////////////////

امید خرم / شهریور ۱۴۰۱

////////////////////////////////////

مبارزات کارگران هفت تپه افت و خیزهای زیادی داشته است. درخشش مبارزات در مقطعی بود که کارگران هفت تپه از پیله مسدود شرکت خارج شدند، جاده را بستند، ارتباطات تجاری شرکتها را مسدود و نظم سرمایه داری را مختل کردند. رژیم اسلامی سرمایه از هر گونه سرکوب و ترفندی برای خفه کردن مبارزات دریغ نکرد اما تیرش به سنگ خورد، این جا بود که با سندیکا نشستنی ترتیب داد و اوضاع را کنترل نمود. سندیکا توانست از تاب و تب مبارزه علیه سرمایه بکاهد. سرمایه همیشه با بگیر و به بند، توده کارگر را سرکوب نمی کند، از خیلی راههای دیگر هم استفاده می نماید.

در کشاکش کارزارها، کارگران تجربه اندوزی کردند. مماشات جوئی ضد کارگری سندیکا را تعمق نمودند. دریافتند که دخالت گری فعال و مؤثر آحاد آنان در تصمیم گیری ها و پیشبرد کارها ضروری است. در هر گام از مبارزه آگاه تر و سازمان یافته تر شدند. رویکرد جدیدی با بار رادیکال تر و سرمایه ستیزتر شروع به رشد نمود، اسماعیل بخشی نماینده این رویکرد شد. بخشی در یکی از سخن رانیها شورارانه فقط

برای کارگران هفت تپه بلکه برای کل جنبش کارگری پیشنهاد نمود. پیشنهادی که بیش از پیش بر سر زبان ها افتاد و از سوی توده کارگر استقبال شد. کارگران فولاد به حمایت هفت تپه برخاستند. دانشجویان خانواده های کارگری دست در دست کارگران نهادند. شهر شوش شاهد خیزش هزاران زن و کودک و پیر و جوان کارگر گردید. داستان به همین جا ختم نشد. کسانی که سال ها در مکتب سندیکا سازی درس قانون گرایی آموخته بودند بسیج شدند تا از فروریزی باور کارگران به امامزاده سندیکا جلو گیرند. اما شورای پیشنهادی اسماعیل بخشی هر روز طرفداران بیشتری پیدا کرد و نقشه های این جماعت نقش بر آب شد. کارگران به این نتیجه رسیدند که سندیکا، اتحادیه و آویختن به هر حزب یا نیروی بالای سر سد راه مبارزه ضد سرمایه داری است. به این ترتیب روند مبارزه عملا شاهد قرار گرفتن سندیکاچیان قانونگرا و فرقه ها در مقابل کارگران طرفدار جنبش شورائی و دانشجویان خانواده های کارگری شد. اوضاع تا اینجا خوب پیش رفت. اما سرکوب دهمنشانه مبارزات توسط رژیم اسلامی، دستگیری کارگران رادیکال مانند اسماعیل بخشی و سپیده قلیان، شکنجه های وحشیانه آنان در سیاهچال ها، اعتراف گیری های

بشرستیزانه شکنجه گران از برخی فعالان کارگری بار دیگر توازن صف آرائی میان رفرمیسم و سرمایه ستیزی را بر هم زد. جنبش کارگران هفت تپه زمین گیر شد. همه چیز درستی نظر بخشی و همراهانش به ویژه کارگر جسور، شجاع، مقاوم، سپیده قلیان را ثابت کرد. سندیکاچیان رفرمیست در صف سرمایه قرار داشتند، از درون ضربه زدند و راه پیکار ضد سرمایه داری را سد ساختند.

این وضع ادامه دارد و انتظار ما آنست که اسماعیل بخشی و همزمان در مقابل صاحبان سرمایه و دولت سرمایه داری ایستادگی کنند، به توده وسیع کارگر اتکاء نمایند، بر مبرمیت دخالتگری فعال، آگاه، شورائی و اثرگذار همه آحاد کارگران در تصمیم گیری ها اصرار ورزند. در همین راستا کارگران را به ادامه پیکار هر چه نیرومندتر و سرمایه ستیزتر فرا خوانند. از بخشی های ما می خواهیم راه خانه کارگران پیمانی نفت را پیش گیرند، به محل کار میلیونها کارگر خوزستانی، عسلویه ای، خودروسازی، لوله سازی، مجتمع های انبوه صنعتی خوزستان روند، با بازنشستگان همصدا شوند و خسارت و ذلت آویختن به قانون سرمایه یا انداختن طناب دار سرمایه داری بر گلوی خود را به آنان گوشزد کنند. در مورد معلمان نیز چنین نمایند، همه این کارها ممکن است و سؤال این است که اگر بخشی ها، کارگران پروژه ای و یکایک همزنجیران چنین نکنند، چه کسانی باید دست به این کارها زند؟!؟! به سوی دیگر ماجرانگاه کنیم، جنبش کارگری به شکل اسفباری در مقابل جنایاتی که سرمایه داران و دولت آنها علیه بخشی، علیه قلیان اعمال کرده اند، راه سکوت پیش گرفته است. در شرائطی که هر بگو، مگوی هر اپوزیسیون چی بورژوازی با حکام روز سرمایه تمامی تریبونهای سرمایه داری را به خروش می اندازد، ۶۰ میلیون نفوس توده های طبقه کارگر ایران در مورد اخراج اسماعیل بخشی از کار و زندان و شکنجه سال بعد از سال سپیده قلیان سکوت نموده اند. این رسم همرزمی کارگری نیست، ننگ است و باید این لکه ننگ را از دامن جنبش طبقه خود زدود. اسماعیل بخشی باید به سر کار باز گردد. او بارها اعلام کرده است که هیچ کمک مالی از هیچ کس قبول نمی کند، خودش را از همزنجیرانش جدا نکرده است. وظیفه همه ما، کل کارگران است که با پیکار خویش بخشی را به سر کار باز گردانیم، قلیان ها را آزاد کنیم، بخشی ها، قلیان ها سلولهای زنده، پویا و سلسله جنبان اندرونی کارزار طبقاتی ما هستند. باید از همه کارگران، از کارگران پروژه ای نفت، کل کارگران خوزستان و جاهای دیگر خواست تا بازگشت به کار بخشی و رهائی قلیان از شکنجه گاه را در صدر خواست های خود قرار دهند.